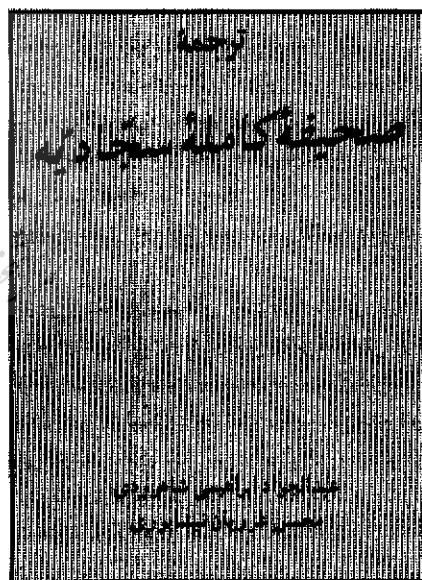


تا' هلی در يك

ترجمه از صحیفه سجادیه

محمد علی سلطانی



ترجمه صحیفه کامله سجادیه، ترجمه عبدالجواد ابراهیمی شاهرودی و محسن غرویان نیشابوری. دفتر نشر الهادی، چاپ اول، زمستان ۱۳۷۶. ۲۸۰ ص، وزیری.

ترجمه متون مقدس و دینی همواره موضوعی پرگفت و گو و اختلاف برانگیز در میان پیروان ادیان گوناگون بود. همواره گروهی موافق و جمعی مخالف ترجمه متون مقدس بودند. الزام‌های تبلیغی، گسترش قلمرو جغرافیایی ادیان، تعاطی افکار و دیگر اجبارهای حیات دینی نظر موافقان ترجمه را قوت بخشید و دیدگاه مخالفان را موضوعی تاریخی ساخت. با این حال دغدغه حراست از اصالت متون مقدس موافقان را بر آن

داشت که ترجمه متون مقدس را همچون دیگر متون نپندارند و بر آن چهارچوب ویژه در نظر گیرند. از سوی دیگر این اهمیت موجب شد که هیچ ترجمه متن مقدسی پایان کار تلقی نگردد و با تداوم ترجمه متون مقدس فاصله زبان مقدس با زبان مقصد کم تر گردد، گرچه هیچ گاه این فاصله به صفر نخواهد رسید.

در بین مسلمانان و به ویژه شیعیان کلام معصوم در رتبه ای پایین تر نسبت به قرآن جزو متون مقدس به شمار می آید. البته عالمان دینی همواره به آن کلمات با دیده احترام و قداست می نگریسته اند. این احترام نسبت ادعیه و بویژه ادعیه منقول از امام سجاده (ع) بیش تر بود. ترجمه های احتیاط آمیز از صحیفه سجادیه نیز گواهی بر این مدعا است. مترجمان امروزی و به خصوص قلمزنان جوان نیز باید به این سیره صالحان نیک توجه کنند و متون مقدس و ادعیه منقول از معصومان (ع) را دست خوش شوق کتاب سازی خود قرار ندهند.

این خواست خیر خواهانه پیش درآمدی است بر بررسی و نقد ترجمه صحیفه سجادیه که اخیراً توسط دو نویسنده جوان راهی بازار شده و با تأسف فراوان بی دقتی و خطا در آن راه یافته است.

این ترجمه باز نویسی نه چندان دقیق از ترجمه و شرح صحیفه سجادیه استاد محی الدین مهدی الهی قمشه ای است، با این تفاوت که آقای قمشه ای مواردی را شرح مزجی داده و مراد را روشن ساخته است و مترجمان مزبور با حذف موارد شرح و اضافه کردن تعابیری، گاه موجب نادرستی عبارت شده اند و در نتیجه ترجمه ای غلط ارائه داده اند. در این نقد فقره هایی از دعاهای گوناگون را نقل و نقد خواهیم کرد و از باب مشت نمونه خروار، خوانندگان را به دقت و بررسی اصل کتاب فرا خواهیم خواند. در ذیل صفحه ها ترجمه های فقرات نقد شده را از ترجمه آقایان فیض الاسلام، آیتی، صدر بلاغی خواهیم آورد تا این پرسش قوت گیرد که با وجود این قبیل ترجمه ها چه نیازی به ارائه ترجمه از سوی مترجمان یاد شده بوده است؛ به خصوص که مترجمان قدمی در راه لغزش های احتمالی مترجمان دیگر صحیفه برداشته اند.

واستتم له ما دبر فی اولیائک . فَنَهَدَ إِلَهُم مُسْتَفْتَحاً بَعُونِکَ وَ
مَتَقَوَّماً عَلَی ضَعْفِهِ بِنَصْرِکَ فَعَزَّاهُمْ فِی عَقْرِ دِیَارِهِمْ وَهَجَمَ عَلَیْهِمْ
فِی بَحِیوْحَةِ قَرَارِهِمْ .^۳

ترجمه مترجمان: «و از وطن خود به سوی بلاد غربت دور از
شهر و دیار خویش و دور از محل اقامت و زادگاه خود و دور از
جایگاه انس و الفتش با اراده ای پایدار در راه عظمت و اعزاز دین
تو هجرت نمود و از تو ای خدای بزرگ علیه کافران یاری طلبید تا
خواستش در مورد غلبه بر کافران و منکران تحقق یافت و آنچه
۱. ترجمه فقره اول از دعای اول از ترجمه فیض الاسلام .

«سپاس خدایی را که اوّل است و پیش از او اولی نبوده (مبدأ هر موجودی
است) و آخر است و پس از او آخری نباشد (مرجع همه اشیاء است) .
ترجمه آیتی: «حمد و سپاس خدای را، آن نخستین بی پیشین را و آن
آخرین بی پسین را،»

ترجمه صدر بلاغی: «سپاس خدایی را که اوکست بی آن که پیش از او
اوکی باشد و آخر است بی آن که پس از او آخری باشد .»

۲. ترجمه فقره چهارم از دعای اول از فیض الاسلام: «... در حالی که
توانایی ندارند تأخیر نمایند را که ایشان را به آن جلو انداخته، و نمی توانند
پیش اندازند آنچه را که ایشان را از آن عقب خواسته ...»

ترجمه آیتی: «... چون ایشان را به پیش راند، کسی را برای واپس
گراییدن نبود و چون واپس دارد کسی را برای پیش تاختن نباشد»
ترجمه صدر بلاغی: «در حالی که از حدی که برایشان تعیین نموده قدمی
پیش و یا پس نتوانند نهاد.»

۳. فقره ۱۶ به بعد از دعای دوم از ترجمه فیض الاسلام [با حذف قسمت
شرح]:

«و هجرت و دوری نمود به شهرهای غربت و به جای دور از خویشاوندان و
جای قدم و جای بدنیا آمدن و جای انس و خو گرفتشت . و خواسته آن
حضرت از هجرت برای ارجمند نمودن دین تو و یاری خواستن بر اهل کفر
بود . تا آنچه که درباره دشمنانت خواسته بود بدست آمد و آنچه که درباره
دوستانت می اندیشید انجام یافت، پس در حالی که به مدد تو یاری می طلبید
و با ناتوانی به یاری تو نیرو می یافت به جنگ ایشان قیام نمود، پس با آنها
در میان خانه هاشان جنگید و در وسط منزلشان ناگهان بر آنان تاخت .»

ترجمه آیتی: «به دیار غربت رخت کشید و موطن مألوف و زاد بوم و
سرای انس خود را کرد تا دین تو را نصرت دهد و بر آنان که بر تو کفر
می ورزیدند غلبه جوید تا به هر چه در حق دشمنان تو خواسته بود، به
تمام دست یافت و هر چه درباره دوستان تو اندیشیده بود، به کمال حاصل
آمد . پس بدان هنگام که به یاری تو پیروزی می طلبید و به نیروی نصرت
تو بر ناتوانی خویش چیره می گشت، آهنگ جنگ ایشان کرد با آنان در دل
خانه هایشان غزا کرد و به ناگاه در میان منازلشان بر سرشان تاخت .»

ترجمه صدر بلاغی: «و به سرزمین غربت و محلّ دوری از جای گاه اهل و
عشیرت و منشأ و مولد و آرام گاه جانش هجرت کرد به قصد آن که دین ترا
عزیز سازد و بر کافران به تو غلبه کند تا تصمیمش درباره دشمنان تو
راست و استوار آمد و تدبیرش درباره دوستانت به کمال پیوست . پس در
حالی که از تو یاری می جست و در ناتوانی از تو نیرو می گرفت به جنگ
دشمنان برخاست تا به کنج خانه هایشان لشکر کشید و در میان
آرامگاهشان برایشان هجوم برد .»

۱. دعای اوّل فقره اوّل:

«الحمد لله الأوّل بلا اوّل کان قبله و الآخر بلا آخر یكون
بعده»^۱

ترجمه مترجمان: «ستایش از آن خدای اوّل است که هیچ
اوکی قبل از او نیست و مخصوص خدای آخر است که هیچ
آخری بعد از او نیست .»

متن دعا تأکید بر توحید ذاتی ربوبی است، در حالی که
ترجمه بیانگر ثنویت روشن است خدای اوّل و خدای آخر!!
اگر مترجمان محترم همان عبارت آقای قمشه ای را
می آوردند، ترجمه ای درست و دقیق بود . آقای قمشه ای چنین
ترجمه کرده است:

«ستایش مخصوص خداست که هستی او اوّل در وجود و مبدأ
آفرینش است بی آنکه آن ذات ادلی را اوّل و ابتدایی باشد و آخر در
وجود است بی آنکه آن حقیقت ابدی را آخر و انتهایی باشد .»

۲. دعای اوّل فقره چهارم:

«لا یملکون تأخیراً عما قدمهم الیه و لا یستطیعون تقدماً الی ما
اخرهم عنه»^۲

ترجمه مترجمان: کسانی که اراده خدا آنها را بر دیگران مقدم
داشته یارای تأخیر و عقب افتادن ندارند نیز کسانی که مشیت الهی
آنان را از دیگران عقب تر انداخته است قدرت جلو افتادن ندارند .

در این ترجمه مترجمان محترم به «ما» موصوله و حرف «الی»
توجه نکردند و در نتیجه تصوّر کرده اند که سنجشی بین شخص و
دیگران در کار بوده است و سخن از تقدّم و یا تأخر فردی نسبت
به دیگران است . در حالی که سنجش بین موقعیت برخورداری
فردی نسبت به خودش در موقعیت دیگر است . اگر تصوّر
مترجمان درست بود باید به جای «ما» موصول «من» می بود و به
جای «الی» از حرف «علی» بهره گرفته می شد ادامه دعا کاملاً
روشن می کند که سخن از برخورداری هر فرد از رزق مقسوم
است و نه تقدّم و تأخر کسی بر دیگری .

۳. دعای دوم فقره ۱۶ به بعد:

«و هاجر الی بلاد الغربة و محلّ النای عن موطن رحله و
موضع رجله و مسقط رأسه و مأنس رأسه ارادة منه لأعزاز دینک و
استنصاراً علی اهل الکفر بک حتی استتبّ له ما حاول فی اعدائک

است ... و بر آن روح که از امر تو تکون یافته است ... « قسمت اول این ترجمه به طور ناقص از ترجمه الهی قمشه ای گرفته شده است. و در ترجمه الهی «والمكان الرفيع من طاعتك» ترجمه شده است، ولی مترجمان آن را نیاورده اند. قسمت دوم متن دعا را که اشاره به آیه ۸۵ از سوره اسراء دارد، مترجمان به گونه ای ترجمه کرده اند که گویی تنها آن روح از امر الهی تکون یافته است و اگر این مراد باشد که جای گفتن ندارد؛ چون هر چیزی از امر خدا تکون یافته است. اگر دوستان به تفسیر آیه مورد اشاره دعا و نیز تفسیر «الروح» در سوره قدر توجه می کردند، مشخص می شد که روح در این عبارت اشاره به فرشته ای خاص به همین نام است که بین اهل کتاب شناخته شده بود و آنان با طرح سؤال از روح می خواستند پیامبر (ص) را آزمایش کنند و خداوند بر پیامبر وحی کرد که روح مورد نظر شما از عالم امر است و تصورات شما با عالم مادی و غیر مجرد تناسب دارد و آگاهی تان از آن عالم بسیار محدود است. بنابراین در آیه مورد اشاره و به تبع آن در این دعا سخن از آفرینش و تکون آن فرشته خاص نیست بلکه تبیین عالم متعلق وی منظور است.

۵. فقره اول از دعای چهارم:

«اللهم وابتاع الرسل و مصدقوهم من اهل الأرض بالغيب عند معارضة المعاندين لهم بالتكذيب والأشتياق الى المرسلين بحقائق الأيمان في كل دهر و زمان ارسلت فيه رسولا واقمت لأهله دليلاً من لدن آدم الى محمد (ص) من ائمة الهدى وقادة اهل التقى على جميعهم السلام فاذا ذكرهم منك بمغفرة ورضوان اللهم واصحاب محمد خاصة الذين احسنوا الصحابة ...»^۵

۴. فقره سوم از دعای سوم به بعد از ترجمه فیض الاسلام:

«و میکائیل که نزد تو دارای منزلت و از طاعت بندگیت صاحب مقام بلند است ... و روح (نام فرشته بسیار بزرگ) که از عالم امر (اسرار) تو است ...» ترجمه آیتی: «بار خدایا، درود بفرست بر میکائیل، آن فرشته ای که در نزد تو اش مقامی ارجمند است و در فرمانبرداری تو اش مکانتی رفیع ... و بروح که از عالم امر تو است» ترجمه صدر بلاغی: «و میکائیل که نزد تو صاحب جاه و از طاعت تو بلند جایگاه است ... آن روح که از عالم امر تست».

۵. ترجمه فقره اول از دعای چهارم از فیض الاسلام بدون شرح: «بار خدایا و پیروان پیغمبران و ایمان آورندگان به ایشان از اهل زمین که از روی غیب و پنهانی ایمان آوردند در آن هنگام که دشمنان به تکذیب و دروغ پنداشتن ایشان معارضه نموده رو بر و شدند و آن هنگام که سبب حقایق ایمان به پیغمبران علاقه مند بودند در هر روزگار و زمانی که در آن پیغمبری فرستادی و برای اهل آن دلیل و راهنمایی گماشتی از زمان آدم تا محمد (ص) از پیشوایان هدایت و رستگاری و جلوداران اهل تقوی و پرهیزگاری که بر همه آنها سلام و درود باد آنان را از خود به آمرزش و خشنودی یاد فرما بار خدایا و بخصوص اصحاب و یاران محمد (ص)»

درباره اولیاء و دوستان تو تدبیر نمود. بحد تمام و کمال رسانید و بر اصلاح امور امت قیام کرد در حالی که فتح و پیروزی خود را با یاری تو طلب می کرد و بر ضعف خود به نصرت و یاری تو نیرو می گرفت از همین رو بود که در عمق خاک دشمن به جنگ آن ها برخاست و در قرارگاه دشمن بر آنها هجوم برد.

همان گونه که از متن دعا پیداست، امام سجاد (ع) به جریان هجرت پیامبر (ص) از مکه به مدینه به انگیزه بهره گیری از کمک انصار و فتح پیروزمندان مکه اشاره دارد. در عبارت امام صریحاً آمده است که پیامبر برای یاری گرفتن از مردم مدینه به آن شهر مهاجرت کرد. مترجمان محترم با کم توجهی به عبارت عربی، ترجمه ای ارائه کرده اند که ارتباطی با متن ندارد. در ترجمه جار و مجرور «بک» را به جای برگرداندن به «الکفر» به «استنصار» برگردانده اند و در نتیجه به جای طلب کمک از مردم مدینه، کمک خواستن از خدا ترجمه کرده اند و از خود نپرسیدند که اگر کمک خواستن از خدا مطرح بود، چه ضرورتی به مهاجرت به مدینه بود؟ مگر نمی شد در مکه از خدا کمک خواست! اشتباه در این عبارت موجب شده است که عبارت بعدی هم به گونه خبری ترجمه شود، در حالی که ادامه عبارت وابسته به قبل است و باید به گونه شرط و جزا ترجمه گردد؛ یعنی آن بزرگوار به خاطر اعزاز دین و کمک خواهی از مردم مدینه، علیه مشرکان قریش اقدام به هجرت کرد، تا آنچه در مورد کافران می خواست تحقق پیدا کند و آنچه را که برای اولیای خدا می جست به کمال تحقق یابد و به همین خاطر بود که برای فتح مکه اقدام کرد و برخلاف تصور مترجمان که «فهد الیه» را «قیام بر اصلاح امور امت» ترجمه کرده اند، حرکت و تلاش برای فتح مکه منظور بوده است.

مترجمان محترم توجهی به نقش حوادث تاریخی در فهم کلمات معصومان (ع) نداشتند و گرنه چنین کم دقتی نمی کردند. شایسته است این ترجمه با ترجمه الهی قمشه ای در همین مورد مقایسه شود تا چگونگی و مقدار بهره گیری مترجمان از ترجمه الهی قمشه ای مشخص گردد.

۴. فقره سوم از دعای سوم:

«و میکائیل ذوالجاء عندك والمكان الرفيع من طاعتك ... والروح الذی هو من امرک ...»^۴ ترجمه «... و بر میکائیل که نزد تو دارای جاه و مقام بلند

ترجمه: «پروردگارا بر جمیع پیامبر و رسولانت و بر آنان از اهل زمین که رسولان الهی را غایبانه تصدیق کردند در حالی که معاندین با پیامبران را تکذیب می کردند و همچون مؤمنان حقیقی با حقیقت ایمان های خود مشتاق رسولان الهی در هر عصر و زمان بودند تو ای خدای بزرگ در هر زمانی برای اهل آن روزگار از زمان آدم تا پیامبر خاتم، حضرت محمد (ص) راهنمایانی فرستادی که پیشوایان هدایت خلق و مربیان اهل تقوی بودند درود بر همه آن ها باد و ای پروردگار بزرگ همه آنها را از روی لطف و احسان خویش به مغفرت و خشنودی یاد فرما خداوند از یاد مبر اصحاب گرامی محمد (ص) را که نیکوترین اصحاب بود ...»

این عبارت مترجمان در ترجمه دعای فوق قول راجح نیست؛ زیرا اولاً: در دعا درود بر پیامبران و رسولان وجود ندارد. ثانیاً: درود بر تصدیق کنندگان انبیاء و رسل هم ظاهر آنه به خاطر آن است که غایبانه آنان را پذیرا شدند. سخن از تصدیق غایبانه و یا حاضرانه در کار نیست، بلکه جار و مجرور «بالغیب» متعلق به فعل «ارسال» در تقدیر است؛ یعنی اتباع رسل آنان را در ادعای ارسالشان به غیب و اخبار از غیب تصدیق می کردند! و نه آن که غایبانه تصدیق می کردند.

ثالثاً: «بحقائق الایمان» ظاهراً متعلق به مرسَلین است و نه مصدر «اشتیاق»؛ یعنی آنان با اشتیاقشان به پیامبرانی که برای آوردن حقایق ایمان ارسال شده بودند، آنان را تصدیق می کردند. به تعبیر دیگر تکذیب معاندین و اشتیاق به مرسَلین از سوی پیروان دو نشان برای تصدیق غیب گویی انبیا توسط آنان بود.

رابعاً: «فی کل دهر و زمان ...» جمله مستقل نیست، بلکه ادامه جمله قبلی است؛ یعنی در هر زمان و روزگاری که خداوند پیامبری فرستاد و دلیلی اقامه کرده است اتباع رسل آن زمان به خاطر تصدیق خیر از غیب آن پیامبر از طریق تکذیب معاندان الهی و اشتیاق به آن رسولی که در آن زمان برای تبیین حقایق ایمان ارسال شده بود، شامل درود و سلام خداوندی قرار گیرد.

خامساً: امام (ع) نمی خواهند تمام اصحاب پیامبر را از نیکوترین اصحاب معرفی کنند، بلکه می خواهند. بر اصحاب پیامبر و بویژه آنان که حق صحبت را نیک پاس داشتند، درود بفرستند و «احسنوا» چنان که مترجمان تصور کرده اند، فعل تفضیل نیست، بلکه فعل جمع مذكر غایب ماضی از باب احسان است.

۶. فقره ششم و هفتم دعای چهارم:

«والذین هجرتهم العشائر اذا تعلقوا بعروته وانتفت منهم القرباب اذا سكنوا فی ظلّ قرابته فلاتنس لهم اللهم ماترکوا الیک وفیک وارضهم من رضوانک وبما حاشوا الخلق علیک وکانوا

مع رسولک دُعاة لک الیک . ۶

ترجمه مترجمان: «و آنان را که چون به ریسمان محکم آیین

> آنان که همراه بودن را نیکو به پایان بردند .»

ترجمه آیتی: «بار خدایا به آمرزش و خشنودی خود، آن گروه از مردم روی زمین را یاد کن که پیروان پیامبران بودند و نادیده به پیامبریشان گواهی دادند، به هنگامی که معاندان به دروغشان نسبت می دادند آنان در هر زمان از عهد آدم تا محمد (ص) که پیامبران مبعوث داشتی و راهنمایانی برانگیختی که پیشوایان هدایت بودند و سرداران اهل تقوی - بر آنان به تمامی سلام و درود باد - به پرتو حقایق ایمان شوق یاری رسولان داشتند. بار خدایا به آمرزش و خشنودی خود، اصحاب محمد را یاد کن بویژه آنان که حق صحبتش نیکو ادا کردند ...»

در هر دو این ترجمه ها همان اشتباهی که برای مترجمان جوان اتفاق افتاده است، برای اینان نیز پیش آمده است. با این تفاوت که فیض الاسلام مصدقوهم بالغیب را تصدیق به دل گرفته و آیتی تصدیق بدون دیدن معنی کرده است. و آقای آیتی هم چون مترجمان مورد نقد توجه نداشتند که حداقل لازمه کلامشان خروج مؤمنان به انبیاء و رسولان در حیات هر کدام از آنان، از زمره طلب آمرزش شدگان است و معلوم نیست چرا یک یهودی مؤمن پس از صد سال از فوت حضرت موسی (ع) مورد طلب آمرزش امام سجاد قرار بگیرد ولی مؤمن آل فرعون به گناه هم زمانی با حضرت موسی (ع) از آن خارج باشد!؟

ترجمه صدر بلاغی: «خدایا و اما پیرو پیامبران و مصدقین ایشان بغیب از اهل زمین به هنگام حضور پیامبران که معاندینشان با سلاح تکذیب به معارضه ایشان برخاسته بودند و به هنگام فترت و غیبت پیامبران که مؤمنان در پرتو حقایق ایمان در شوق دیدارشان بسر می بردند: در هر عصر و زمان که پیامبری فرستاده ای و برای اهل آن زمان راهنمایی بیا داشته ای از زمان آدم تا روزگار محمد خاتم (ص) از پیشوایان هدایت و قائلین اهل تقوا. پس خدایا ایشان را از لطف و کرم خود به غفرانی و رضوانی یاد و شاد فرمای خدایا و بخصوص اصحاب محمد (ص) بخصوص همان کسان که شرط صحبت آن حضرت را به خوبی رعایت کردند.»

۶. فقره ششم و هفتم دعای چهارم از فیض الاسلام:

«آنان که چون به عروه و دسته آن حضرت خود را آویختند، قبیله ها از آنها دوری کردند و چون در سایه خویشی با او جای گرفتند خویشان با آنان خود را بیگانه پنداشتند پس خدایا آن چه را که برای تو و در راه تو از دست داده اند برای ایشان فراموش مکن و برای آن که مردم را بر تو گسرد آوردند و برای تو با پیغمبرت دعوت کنندگان به سوی تو بودند ایشان را از خشنودی خود خوشنود سازد.»

ترجمه آیتی: «و آن کسان را که چون چنگ در ریسمان ولای او زدند خاندان و عشیرت از ایشان بگسست و چون در سایه پیوند او آرمیدند، خویشان پیوند از ایشان بیریدند. بار خدایا، آنچه را که آنان برای تو و در راه تو واگذاشتند فراموش ننمای و به خشنودی خویش خشنودشان فرمای.»

ترجمه صدر بلاغی: «و آنان که چون به عروه دین آن حضرت چنگ در زدند قباائلشان از ایشان دوری کردند و چون در سایه خویشاوندی او سکنی گزیدند خویشان از ایشان بیگانه گشتند پس خدایا گذشتی را که برای تو و در راه تو انجام دادند از نظر دور مدار و به سبب آن فداکاری ها و در برابر آن که خلق را بر تو گرد آوردند و با پیغمبرت از جمله داعیان بسوی تو بودند ایشان را از خشنودی خود خوشنود ساز.»

افزایش تعداد مظلومان مکه لطفی از سوی خداوند بود، زیرا این مظلومان قبایل خود را رها می کردند و دور پیامبر گرد می آمدند و به این وسیله دین پیامبر اکرم عظمت و عزت می گرفت. با اندکی توجه مشخص می شد که فاعل فعل «کثرت» خداوند متعال است و مفعول آن مظلومان و اگر ترجمه مترجمان ملاک باشد باید کثرت را بدون ضمیر «ت» و به معنای تحمل بگیریم که دور از وادی است.

۸. فقره ۱۲ دعای چهارم:

«... ویهتدون بهدیهم، یتفقون علیهم وولایتهمونهم فیما ادوا الیههم.»^۸

ترجمه: «... و به راه هدایت آنها شتافتند و به آنها اقتدا نمودند و هر چه از اصحاب به آنان (تابعین) رسید همه را بدون آنها به کذب و خلاف پذیرفتند.»
در این ترجمه بین ماده قفی و وفق خلط شده است. یتفقون علیهم به معنای اتفاق نظر و اجماع تابعین در مورد صحابه و پذیرش کلام آنان است و ادامه عبارت نیز عطف توضیحی است و به معنای اقتدا و پیروی کردن نیست. قرابت لفظی دو ماده قفی و وفق در شرایط اعلائی موجب این قبیل خلط ها می گردد و گویا این خلط در ترجمه آقای الهی قمشه ای نیز آمده و شاید از آن جا به این ترجمه راه یافته است.

۷. فقره هشتم از دعای چهارم از فیض الاسلام:

«... و جزا ده آنها را که در ارجمند ساختن دین خود مظلوم و ستم رسیده شان را فراوان گردانیدی.»
ترجمه آیتی: «و نیز پاداش ده آن گروه از ستمدیدگان را که در راه نصرت دین خود بر شمارشان افزودی.»
ترجمه صدر بلاغی: «و آنان را که برای اعزاز دینت ستم زدگان شان را فراوان ساختی.»

۸. فقره ۱۲ از دعای چهارم از فیض الاسلام: «... و به راه آنها می روند و با ایشان یگانگی دارند و در آنچه که صحابه به آنها رسانده اند تهمت به ایشان نمی زنند»

گویا مرحوم فیض الاسلام هم به مفاد حرف «علی» توجه نکرده اند و گونه «برایشان اتفاق دارند» و امثال آن ترجمه می کرد. و همین امر برای آقای آیتی نیز پیش آمده است.

ترجمه آیتی: «... آیین ایشان را پیروی کنند و به فروغ هدایتشان راه جویند و همراهی و هم پیمانان بوند و آنچه از ایشان بشتوند به دروغ نسبت ندهند.»

ترجمه صدر بلاغی: «در اخلاق پویای راه آنانند در تعظیم شأن صحابه اتفاق می ورزند و در اخبار و احکامی که از پیغمبر ابلاغ می کنند متهمشان نمی دارند.»

او چنگ زدند همه معاشرینشان از آنها دوری گزیدند و چون در سایه قرابت ایمانی رسول الله درآمدند خویشاوندانشان هم از آنها بریدند، خدایا آنها را هم از یاد نبر (و مشمول درود و رحمت خاص خود بگردان) پروردگارا آنچه را که برای رضای تو و در راه احیای دین تو از آن چشم پوشیدند از کرم خویش به آنها عطا فرما و آنها بودند که همراه با پیغمبر مردم را برای رضا و خشنودیت به سوی تو دعوت کردند.»

در این ترجمه به خاطر بی توجهی به زمینه تاریخی مورد اشاره دعا، مواردی از اشتباه تحقق یافته است. «هجرتهم العشائر» به «همه معاشرینشان از آنها دوری گزیدند» ترجمه شده است، در حالی که مراد از عشایر قبایل است و در لغت هم به همین معنی آمده است. المنجد می نویسد «العشیره ج عشائر و عشیرات: القبیله؛ عشیره الرجل: بنو ابیه الأدنون» و اشاره به تصمیم قبایل مکه مبنی بر اخراج و ترک مراوده و محرومیت حقوقی فردی که به پیامبر پیوسته است، می باشد و ربطی به معاشرین مشخص ندارد، زیرا معاشر مشخص می تواند از قبیله خودش و یا دیگری باشد. پس بهتر است به همان قبایل ترجمه شود.

هم چنین عبارت «فلاتنس لهم» را با قبل ترجمه کرده اند و در نتیجه مجبور شده اند برای «ما ترکوا لک و فیک» فعلی از خود اضافه کنند و «از کرم خویش به آنها عطا فرما» را بیفزیند تا جمله تمام شود. در حالی که «فلاتنس لهم» فعل «ما ترکوا لک و فیک» است و نیازی هم به عبارت «و از کرم خویش به آنها عطا فرما» نیست. جمله «وارضهم من رضوانک» نیز ترجمه نشده است، مگر آنکه «و از کرم خویش به آنها عطا فرما» را ترجمه آن بگیریم که در این صورت اولاً، ترجمه درستی نیست و ثانیاً، با قبل و بعد هماهنگی ندارد. بگذریم که در ادامه هم طبق معمول چیزهایی به جمله اضافه کرده اند که ضرورتی نداشت.

۷. فقره هشتم دعای چهارم:

«... و من کثرت فی اعزاز دینک من مظلومهم. ترجمه؛ ... و برای اعزاز و تعظیم دین تو آن ستمدیدگان بسیار رنج و تعب دیدند...»^۷

در کلام امام (ع) سخن از رنج کم و یا زیاد نیست بلکه بحث از افزایش عدد مظلومان است و در واقع می خواهد بفرماید که

و عهد تو با وفای کامل است، ای آن که گناهان و سیئات بندگان را به چندین برابر بدل به حسنات کنی که همانا حضرت صاحب فضل و کرم بزرگ (و رحمت واسعة بیحد و نهایت است).»

ترجمه مترجمان محترم:

«ای خدایی که وعده تو نافذ است، ای آنکه قول و عهد تو با وفای کامل است ای آنکه گناهان و سیئات بندگان را به چندین برابر به حسنات تبدیل می کنی، همانا تو صاحب فضل و کرم بزرگ می باشی.»

نفس و قوع اشتباه در ترجمه ها - که البته به اعتبار بشری بودن آن طبیعی است - نیازمندی مداوم متون مقدس به ترجمه های جدید را روشن می کند. اگر ترجمه های جدید با در نظر گرفتن مجموعه ترجمه های چاپ شده و شرح های فارسی و عربی نشر یافته و حتی گاه خطی و نشر نیافته، انجام پذیرد، امید تحقق خطاهای کمتر، می رود.

سه ترجمه در پانوشت به عنوان نمونه آورده شده است و گر نه ترجمه های دیگری که قابل توجه باشد از قبیل ترجمه مرحوم شعرانی، آقای مبشری، جواد فاضل و ... نیز وجود دارد. که هر کدام از زاویه ای دارای اهمیت است و بررسی جامع آنها هم ضروری است و هم نیازمند فرصت و دقت بیشتر!

در این نوشتار به همین مقدار بسنده می شود در ترجمه دعاها و دیگر نیز اشتباهاتی رخ داده است و در مجموع با توجه به وجود ترجمه های قوی تر و درست تر در جامعه، ضرورت نشر چنین ترجمه ای چندان توجیه پذیر نیست. امید که مترجمان محترم با دقت بیشتری آن را بازنویسی کنند تا دست کم بتواند به ترجمه های موجود نزدیک شود. البته جای شکر باقی است که مترجمان محترم پیشاپیش در مقدمه ترجمه، سعه صدر خویش را نسبت به پذیرش نقد و بررسی ترجمه شان ابراز فرموده اند. امید که در عمل نیز نقد را برتابند. با آرزوی توفیق آن عزیزان.

○

۹. فقره پنجم از دعای پنجم از ترجمه فیض الاسلام: «ای آن که در برابر منزلت او منزلتها کوچک است بر محمد و آل او درود فرست، و ما را نزد خود گرامی بدار.»

ترجمه آیتی: «ای خداوندی که در برابر عظمت تو هر عظمتی حقیر نماید درود بفرست بر محمد و خاندانش و ما را به مقام قرب خود نزدیک ساز» ترجمه صدر بلاغی: «ای کسی که در برابر قدر و منزلت قدرها و منزلتها خوار و بی مقدار است، بر محمد و آلش رحمت فرست و ما را نزد خود گرامی دار.»

۹. فقره ۵ دعای پنجم:

«و یا من تصغر عند خطره الأخطار صلّ علی محمد وآله و کرّمنا علیک.»

ترجمه: «ای آن که هر امر بزرگی در مقابل عظمتش کوچک است بر محمد و آل او درود فرست و بر خودت کرامت ما را فرض و واجب کن.»

به نظر می رسد که در ترجمه متون دینی باید تا حدودی سیاق عبارت را در نظر گرفت تا مفهوم روشن شود و معنایی نسبتاً نزدیک به اصل ارائه گردد. در این فقره از دعا، سخن از کوچکی امور و اشیاء در مقابل عظمت باری تعالی مطرح نیست، بلکه سخن از کمی قدر و منزلت ها در برابر منزلت الهی است و اخطار در لغت هم به معنای قدر منزلت و شرف آمده است. در المنجد می خوانیم:

«الخطرج اخطار: الشرف و ارتفاع القدر، المثل والعدل ولا یقال إلا ماله قدر...»

و درخواست تکریم در پایان فقره هم با قدر و منزلت تناسب دارد و در واقع دعاکننده اذعان دارد هیچ قدر و منزلتی؛ قدر و منزلت در برابر قدر و منزلت الهی نیست بنابراین از او می طلبد که او را گرامی دارد و در نزدش منزلتی عنایت کند. و اگر این گونه ترجمه شود به تکلفی که مترجمان در ترجمه «و کرّمنا علیک» گرفتار شده اند گرفتار نمی شدند.

در آغاز این نوشتار گفتیم که مترجمان محترم - چنان که خود در مقدمه نیز گفته اند - از ترجمه دیگران بهره برده اند و این بهره گیری از ترجمه الهی قمشه ای بیشتر است. البته این کار عیب نیست و باید مترجمان متون مقدس از تجربه دیگران بهره بگیرند، اما باید توجه داشت این بهره گیری زمانی توجیه پذیر است که ترجمه بعدی نسبت به ترجمه قبل قدمی پیش تر نهد و نه آنکه بر کاستی های ترجمه قبل بیفزاید. بگذریم که مترجمان می توانستند در این خصوص از ترجمه های قوی تر از قبیل ترجمه فیض الاسلام، صدر بلاغی و آیتی و ... نیز بهره بگیرند. در خاتمه، یک فقره ترجمه از ترجمه الهی قمشه ای و ترجمه مورد نقد می آورم تا خوانندگان به مقدار قرابت این دو ترجمه آگاه گردند.

۱۰. فقره آخر از دعای دوم:

الهی قمشه ای: ای خدایی که وعده تو نافذ است، ای آن که قول